



شابه شهرهای مهم فرهنگی – ادبی ایران و هند و بازتاب آن در دیوان وفا

سهیلا محقق

دکتری زبان و ادبیات فارسی

چکیده

این مقاله سعی دارد، دیدگاه شاعر سبک هندی، یعنی وفا را درباره چند ایالت مهم از جمله: کشمیر، دکن، گجرات، قندهار و دهلی بازگو کند و سپس به بررسی این مناطق از نظر اجتماعی، فرهنگی، تاریخی از دیدگاه دیگر شاعران و نویسندگان بپردازد؛ و همچنین اشاره کند که آیا شباهتی بین شهرهای مهم هند و ایران مانند: شیراز، اصفهان و خراسان وجود دارد؟ و اگر شباهتی هست از چه نظر؟ و دیگر اینکه از دیدگاه وفا و دیگر شاعران کدام یک از ایالت‌ها برتری فرهنگی، ادبی و اشتراک بیشتر با شهرهای مهم فرهنگی، ادبی ایران دارند؟ وفا در دیوانش به مناطقی نظیر شیراز، اصفهان و خراسان نیز اشاره داشته است که حاکی از ارتباط و اشتراک تنگاتنگ بین سرزمین هند و ایران است. پس از انجام تحقیقات و بررسی کامل دیوان، این نتیجه به دست آمد که ایران و هندوستان از دیر باز علاوه بر خویشاوندی‌های قومی، زبانی، اشتراکات فرهنگی و ادبی بسیاری نیز داشته اند و سرزمین‌های دهلی و خراسان محل تبلور اطلاعات فرهنگی ادبی این دو سرزمین می‌باشند و کشمیر برتری خاصی نسبت به تمامی این مناطق دارد و هم شباهتی بیشتر با ایران؛ که آن را ایران صغیر می‌نامند و این نه تنها دیدگاه وفا نسبت به این منطقه است، بلکه اکثر نویسندگان و شاعران بر این نظر هم عقیده هستند.

کلید واژه: دیوان وفا، ایران، هندوستان، اشتراک فرهنگی – ادبی، کشمیر



مقدمه

وفا شاعر قرن یازدهم و از پیروان سبک هندی است که مانند بعضی از دیگر شاعران سفری به هندوستان داشته است و هر کدام از ایالت‌های آن را یا از نزدیک دیده و یا به گونه‌ای وصف آن‌ها را شنیده است و در دیوان خود از آن‌ها صحبت کرده است. کشمیر، برهان پور، پانی بت، بنارس، اجمیر که از میان آن‌ها کشمیر، دکن، گجرات، قندهار و دهلی به طور مفصل در دیوان بررسی شده است. این که دلیل سفر شاعران فارسی زبان به هند چه بوده است بحث مفصلی است ولی دلایلی همچون دعوت شاهان هند از ایشان، سیاحت، راه یافتن به دربار و البته مهم‌تر از همه اتحاد مذهب و اشتراک زبان بین هند و ایران برای آن ذکر کرده اند. چنان که به نظر دکتر خانلری «ادبیات فارسی از بسیاری جهات میراث مشترک ایرانیان و هندیان است و سبک هندی در گرانباری ادبیات فارسی به همان درجه‌ای سهیم است که سبک خراسانی و شیوه عراقی؛ و مقام فیضی دکنی و بیدل دهلوی در توسعه قلمرو معنوی زبان دری به همان منزلتی است که جلال الدین بلخی و خاقانی شروانی دارند. مسلمانان و هندوان به طور مساوی در توسعه و ترویج زبان و ادبیات فارسی سهیم بوده‌اند» (زندیا پور، ۱۳۵۶: ۴۶۶). از این رو این مقاله بر آن است که به بررسی دیوان وفا پردازد و دیدگاه‌های این شاعر را درباره شهرهای مهم هند بیان دارد، در این زمینه سه پرسش طرح شده است.

۱) دیدگاه وفا نسبت به این مناطق سفر کرده در دیوانش چیست؟ و آیا با دیگر نویسندگان هم عقیده بوده است؟

۲) آیا می‌توان شباهت و ارتباطی مشترک بین شهرهای مهم ادبی، فرهنگی ایران همچون خراسان، اصفهان و شیراز پیدا کرد؟

۳) پس از بررسی این ایالت‌ها در دیوان وفا و دیگر منابع کدام یک از ایالت‌ها برتری فرهنگی، ادبی دارد؟

پیشینه تحقیق

در زمینه شناخت کشور هندوستان و کاربرد زبان و ادبیات فارسی در این سرزمین کتابها و مقاله‌های زیادی نوشته شده است که هر کدام به نوعی این سرزمین را معرفی می‌کند و ما را با تاثیر گذاری زبان فارسی در کشور هندوستان بیشتر آشنا می‌سازد. به عنوان مثال کتاب «کشمیر، گذشته، حال، آینده» را می‌توان نام برد که این سرزمین را از نظر موقعیت اجتماعی، اقتصادی و جغرافیایی و همچنین از نظر ادبی مورد بررسی قرار داده است که در این کتاب گفته شده است، حکمرانان آن بیشتر ایرانی تبار بوده اند و به تربیت فضلا و شعرا می‌پرداخته اند. همچنین مقاله‌هایی در زمینه شناخت ایالت‌های مختلف آن از جمله قندهار که درباره نقش راهبردی قندهار در روابط ایران و هند در دوره صفویه نوشته شده است و به بررسی آن سرزمین از نظر آب



و هوایی یا از نظر موقعیت اجتماعی مردم پرداخته است. و اینکه این سرزمین را خراسان بزرگ دانسته است، نشان دهنده نقطه اشتراک فرهنگی با ایران می باشد. سرزمین کشمیر که در تذکره های مختلف مانند: هفت اقلیم، میخانه و آشتکده از آن نام برده شده است و درباره شاعران پارسی گوی هندی و یا شاعران فارسی زبان سبک هندی آن ایالت صحبت شده است؛ در همین تذکره ها گفته شده است که شاعر بر جسته ای چون حافظ نیز مشتاق دیدار این سرزمین بوده است که نشان دهنده نقطه اشتراک ادبی این دو سرزمین است؛ اما در این مقاله بر آن هستیم که با استناد به توصیف های وفا در دیوانش و استفاده از کتابهای مذکور به این مقایسه دست یابیم که کدام یک از شهرهای این سرزمین برتری فرهنگی، ادبی نسبت به دیگر شهرها دارد و به نقاط اشتراک آنها با شهرهای مهم فرهنگی، ادبی ایران پی ببریم.

روش تحقیق

از آنجایی که هدف اصلی مقاله حاضر این است که به بررسی شباهت های شهرهای مهم فرهنگی - ادبی ایران و هند پردازد، در ابتدا هر یک از شهرهای مورد نظر از دیدگاه «وفا» که با توصیفات زیبا بیان کرده است، مورد بررسی قرار می گیرد، آوردن شاهد مثال هایی از دیوان وی این مطلب را تأیید می کند. سپس نظر دیگر نویسندگان و شاعران نیز درباره نقطه اشتراک این شهرها از نظر تاریخی و فرهنگی نیز بیان می گردد. شهرهایی که در متن مورد بحث قرار می گیرد، شامل این موارد است: « کشمیر، دکن، گجرات، قندهار، دهلی»

کشمیر

یکی از ایالت های هند کشمیر است که وفا طی سفر خود به هندوستان، این ایالت را از نزدیک دیده و در دیوان خود در یک مثنوی تقریباً بلند آن را بسیار جذاب و دلنشین توصیف کرده است. کشمیر دارای آب و هوایی بسیار لطیف و سرسبزی زیاد می باشد که در جایی وفا دلیل رفتن خود را به آن مکان چنین بیان می کند:

از آن دارم به پیری عزم کشمیر که آنجا نیند یاسمن پیر

پس می توان گفت که یکی از دلایل سفر وفا به این سرزمین سبزی و نشاط همیشگی آن است. وفا در اشعارش آورده که آب و هوای مناسب آنجا به دلیل وجود نهری بزرگ و همیشه جاری در میان شهر است؛ و به این دلیل که، این سرزمین در میان کوه هایی قرار گرفته است؛ آب و هوای آنجا اغلب خنک است. وجود کوه های فراوان در اطراف این منطقه، اجازه ورود بیگانگان را به آنجا ناممکن می سازد، که این نشان



دهنده امنیت اجتماعی در این مکان است. چنان که در دهخدا اشاره شده است: «کشمیر در وسط اقلیم چهارم واقع شده و اطرافش کوه‌های بلند و عبور سپاه مخالف به آن مشکل است. از کثرت آب و هوای لطیف و خوبان ملیح بهشت روی زمین و حور عین است» (دهخدا، ۱۳۳۷: ج ۳۹، ۵۶۶). همچنین در دیوان اشاره به کوه ماران شده است که یکی از جبال نواحی کشمیر است. وفا آن را به گونه‌ای توصیف کرده است که البرز را در مقابل آن بسیار ناچیز دانسته:

مگر کوه آسمانی با شکوهی برش البرز کاهی پیش کوهی

یا در جایی دیگر:

چو بیماری که وا ماند ز تدبیر شده البرز در پیشش زمین گیر

شاعر سختی راه در رسیدن به کشمیر و گذشتن از کوه‌های پر پیچ و خم را چنین می‌گوید:
ز بس دوری در آن داشت مأوا نفس‌ها زد صبا تا شد به بالا

یا اینکه:

چو بگذشتی از این راه پر آشوب نظر بر عرصه کشمیر کن خوب

در تذکره مرآة الخیال چنین گفته شده است: «در کمر کوه ماران که یکی از جبال نواحی کشمیر است و در برابر کوهی واقع شده که آن را تخت سلیمان گویند. باغی در نهایت وسعت و تکلف بنا نهاده و در آن باب گفته:

کوه ماران به کمر لعل بدخشان دارد این چنین بخت کجا تخت سلیمان دارد»

(حسنی، ۱۳۷۷: ۱۱۳).

مقایسه وطن با کشمیر از دیدگاه وفا

شاعر با اینکه در سرزمین هند است و علاقه فراوان به آنجا نشان داده است، اما از ابیاتش در دیوان آشکار است که وطن را هنوز فراموش نکرده است و حتی در مقایسه کردن مکان‌های کشمیر گوشه چشمی هم به وطن خود دارد. چنان که می‌گوید:

ز کوه فارس آنجا یاد آور در آن تنگی به کوه الله اکبر



اما باز هم می‌بینیم که شاعر دعوت به از نزدیک دیدن این مکان می‌کند و می‌گوید:
 که‌ای جنت به پیش همت سهل بیا کشمیر را دریاب نااهل

سحر که بلبلی می‌کرد تفسیر ز سنبل آیتی در شأن کشمیر

و در جایی دیگر وفا وطن را فراموش می‌کند و می‌گوید:

الهی تا بود کشمیر آباد ز گلزار خراسانم مده یاد

و در جایی دیگر:

به هر کس هر چه خواهد بی سخن ده مرا کشمیر و بلبل را چمن ده

مرا محفوظ دار از هر گزندی که وا افتم در او چون سبزه چندی

اما سرسبزی این ایالت چنان زیبا و قابل ستایش است که شاعر لقب جنت‌النظیر را به آن داده است. چنان که در تذکره آشکده این نکته نیز بیان شده است: «از اقالیم چهارم است و اواسط بلاد ترکستان و هندوستان است و از وفور ریاض و اشجار و کثرت جداول و انهار گویا تمام شهر قطعه‌ای است از مرغزار جنت. گویند که خاکش فرحناک و هوایش عشرت انگیز است» (آذر بیگدلی، ۱۳۷۷: ۳۸۰).

وفا وجود خود را در این سرزمین بسیار قابل اهمیت می‌داند و ندیدن آن را چنین توصیف می‌کند:

در این گلشن که همزاد بهشت است وفا را گر نباشد راه، زشت است

و همچنین درباره‌ی نشاط همیشگی آن می‌گوید:

دهد دل را نشاط جاودانی هوای او چو آیام جوانی



واینکه: خزان رانیست از گل‌های او
به کف قوس قزح دارد پی جنگ
رنگ

در کشمیر قصرهای بسیاری وجود دارد و همچنین عمارات مشرف به صحرا نیز زیاد به چشم می‌خورد و حدود شصت هزار خانه معمور در آنجا وجود دارد. وفا زیبایی خانه‌ها را چنین بیان می‌کند:
عماراتش قرین از پیش و از پس به هم، چون کعبه و بیت المقدس

شاعر در مثنوی خود این منطقه را از همه نظر مورد بررسی قرار داده است، مثلاً از لحاظ اجتماعی که مردم این ناحیه را انسان‌های با صداقت، زحمت کش و یکرنگ نشان می‌دهد و می‌گوید: در این باغ از دو رنگی نیست ننگی.

توصیف کشمیر از نظر اقتصادی از دیدگاه وفا و دیگران

وفا در دیوانش اقتصاد این ایالت را محصولات حیوانی، کشت و زرع و همچنین شال بافی را خاصه این دیار معرفی کرده و نیز اشاره به محصول زعفران که بهترین منبع درآمد این ایالت می‌باشد بیان کرده است. چنانچه گفته شده: «ترمه‌های پشمی در کشمیر پیش از ایران متداول شد و از دوره صفویه تا قاجاریه ترمه‌های کشمیری به ایران صادر می‌شد» (عناویان، ۱۳۷۲: ۶۶). زمین خالی از زرع در آنجا کم دیده می‌شود. وفا می‌گوید:

زمین را سبزه از بس کرد غارت به روی آب گل سازد عمارت

و در جایی دیگر:

که از بس سبزه صحنش جنتی شد بود هر کوه او قصر زمرّد

و همچنین در جامع التواریخ بیان شده: «و اما کشمیر، آن بیابانی است با کوه‌های عالی منیع و صحراهای وسیع به آن محیط» (همدانی، ۱۳۸۴: ۳۰). و در مورد خنکی آب و هوای آن: «شهر کشمیر چهار فرسنگ است، مبنی بر طول، و آب جیلیم از دو جانب می‌گذرد و میانشان جسور موفور و زواریق بی قیاس منیع و مخرج آن از کوه‌های هرمکوت، از آنجا که مخرج گنگ است و آن موضع سرود غیر مسلوک است، چه از غایت برودت، حرارت آفتاب برف را بگذارد و در وقت سرطان و اسد ذویان ظاهر شود» (همان: ۳۰).



ندیم کشمیری و ... که در این مقوله نمی گنجد. «اما با شکست سنگین نیروهای یعقوب شاه به دست نیروهای اکبر شاه و پایان حکومت سی و دو ساله فرمانروایان چک، شاعران دربار آنان نیز به دربار اکبر شاه پیوستند. ارتباط نزدیک تر شاعران فارسی گوی کشمیر با شاعران دربار مغولها موجب توجه آنان به سبک هندی شد» (ناصری، ۱۳۷۹: ۵۴). این سبک که برای شاعران کشمیر بسیار تازه و نو بود مورد توجه و تقلید آنان قرار گرفت. بررسی ادبیات کشمیر مشخص می سازد که زبان و ادب فارسی در دوران اکبر شاه و جهانگیر شاه به شکوفایی رسیده و شاعران پارسی گوی آن از غنای بیشتری برخوردار هستند. به هر حال وفا چنان این سرزمین را از نظر فرهنگی، اجتماعی، ادبی زیبا و با ظریف طبعی خاصی توصیف کرده است که هر کسی با شنیدن این توصیفها مانند: جویهای روان، درختان تناور، آواز پرندگان، وجود گل های فراوان، کوه های سر سبز همچون زمرد مشتاق دیدار این ناحیه می شود. جذابیت این توصیف انسان را به یاد شعر معروف رودکی در وصف بخارا می اندازد، چنان که امیر نصر سامانی را مشتاق باز گشت به آن مکان کرد.

«بوی جوی مولیان آید همی یاد یار مهربان آید همی

ریگ آموی و درشتی راه او زیر پایم پرنیان آید همی

آب جیحون از نشاط روی دوست خنگ ما را تا میان آید همی»

(نقیسی، ۱۳۸۶: ۸۱)

دکن

یکی از مراکز مهم زبان فارسی و فرهنگ ایرانی، سرزمین دکن است، که به دلیل وسعت و اهمیتی که داشته است آن را هند دیگر می نامند. شاعران زیادی از سرزمین ایران راهی دکن شدند، از جمله وفا که می توان دلیل آن را علاقه وافر سلاطین دکن به زبان فارسی دانست. «چنانکه می دانیم دوره بهمنیان^۱ را که با شروع سلطنت علاء الدین حسن بهمنی (در سال ۷۴۲ هـ برابر ۱۳۴۷ م) آغاز می شود، می توان نقطه عطفی در رواج

^۱ سلاطین بهمنی: سلاطینی بودند که خود را از نسل بهمن پسر اسفندیار شاه ایران می دانستند و به همین جهت معروف به بهمنی شدند. مؤسس این سلسله سلطان علاء الدین حسن بهمنی در سال ۷۴۸ هـ ق با شورش علیه سپاه سلطان محمد تغلق شاه پادشاه تغلقیان دهلی و شکست سپاهیان وی در شهر گلبرگه بر تخت نشست و خود را علاء الدین حسن بهمن شاه نامید. سلاطین بهمنی ایرانی نژاد و دوستدار زبان و ادب فارسی و تمدن و فرهنگ ایران بودند.



و گسترش جدی زبان و ادب فارسی در دکن به حساب آورد» (مودنی، ۱۳۷۹: ۸۷). در این زمان شاعران، نویسندگان و دانشمندان زیادی از شهرهای مختلف ایران از قبیل شیراز، اصفهان، قزوین و ... به سوی دکن روانه شدند و به مقام‌های فرهنگی، اجتماعی رسیدند. در طول قرون مختلف مهاجرت‌های زیاد ایرانیان به هند سبب اعتلای نام ایران و فرهنگ و ادب فارسی در این کشور شد. مردم ایران و دکن در دین اسلام با هم مشترک هستند و این باعث شد که هندیان برای رهایی از تیموریان هند از ایرانیان کمک بگیرند. «و همچنین که تاریخ دو کشور باستانی ایران و هند نشان می‌دهد که از روزگاران گذشته مردم این دو سرزمین دارای ارتباطات اقتصادی، فرهنگی، سیاسی بوده که نتیجه آن تأثیر عمیق تمدن و فرهنگ ایران به تمدن و فرهنگ هند بوده است. به قول رشید یاسمی:

«از بس سخن سرای از ایران به هند رفت
دهلی و آگره گشت ری و اصفهان هند»

(کرمی، ۱۳۷۲: ۸۸۳).

علاقه شاعران دکن به زبان فارسی را این طور می‌توان بیان کرد که میرعثمان علی خان در سرودن شعر فارسی و عربی مهارت کافی داشته و چهار دیوان از او به جای مانده که در نعت پیامبر، واقعه غدیر خم و مدح حضرت علی است. «در مدح حضرت علی (ع):

گفته بین دین مبین، عثمان برای عالمین
این ذات حیدریک طرف، اهل زمانه یک -
طرف»

(میرعثمان، ۱۹۷۵: ۲۰۳)

این ناحیه به صورت جزیره‌ای مثلث شکل در جنوب هندوستان می‌باشد و پایتخت آن حیدرآباد است. دکن به معنی قلّه کوه می‌باشد. «صاحب جهانگیری گوید: قلّه کوه را گویند؛ و بیت ذیل را از ناصر خسرو شاهد می‌آورند:

لرز لرزنده غضنفر در عرین
ترس ترسنده عقاب اندر دکن»

(دهخدا، ۱۳۳۷: ج ۲۳، ۷۸)

وفا در دیوان خود در قطعه‌ای کوتاه دکن را توصیف کرده است و مانند کشمیر نیز این منطقه را از نظر زیبایی و سرسبزی، آزادی و امنیت به بهشت تشبیه کرده است. چنان که گوید: این منزل چون بهشت دیدم. شوق دیدار او از دکن چنان زیبا توصیف شده است که خود را به آبی روان یا سروی آزاد تشبیه کرده است.



چون آب به هر طرف گذشتم چون سرو به هر چمن چمیدم

آنجا را مکانی که امنیت و آسایش در آن زیاد است می‌داند، شاید امنیت در برابر افراد ظالم زمان و سختی‌های روزگار منظور او بوده است.

چون برگ گل از جفای ایام در خانه غنچه‌اش خزیدم

این منطقه به دلایلی مثل خوبی آب و هوا و داشتن رود و باغ‌های سرسبز نظر هر کس را به خود جلب کرده است، وفا عقیده دارد که هر کس با دیدن زیبایی‌های دکن از بهشت بی‌نیاز می‌شود:

هر آن که لذت آب و هوای آن نه گلستان ارم بایدش نه خلد برین
دریافت

همچنین می‌خوانیم: «دکن مملکتی است در حیطة ولایاتش از هر جهت مقصود تمنا میسر است و از هر طرف منظور خاطر در نظر. غنچه امید دل از هوایش شکفته و نسیم فضایش غبار ملال از ساحت خاطرها رفته» (رازی، ۱۳۷۸: ج دوم، ۵۰). و همچنین «از اقلیم سیم و گرمسیر است. آب روان در آن دیار در میان شهر جاری است. هوایش در کمال سازگاری است، عمارات و باغات او از دو طرف رودخانه، ساخته سکندرخان و شیر خان و سلیم سلطان در تعمیر آنجا کوشیده، قلعه مستحکم در آنجا ساخته است» (بیگدلی، ۱۳۷۷: ۲۷۵). ناگفته نماند که دکن از جمله شهرهایی است که مورد حمله مغولان نیز قرار گرفته است و قطعاً خرابی‌هایی در پی داشته است. دکن دارای مردمی خوش برخورد، مهربان و دارای عقاید محکم اسلامی می‌باشند. «و چون مردمی که قابل ایراد باشند از آن ولایت برنخاسته اند» (همان، ۵۰). هنر معماری ایران و دکن به گونه‌ای شبیه یکدیگر است. اولین بار هنر ایرانی در مسجدهای دکن نمایان شد.

دکن از نگاه شاعران دیگر

شاعران و بزرگان زیادی به زیبایی و خوبی شهر دکن عقیده دارند. «میر معصوم چنین گوید:

عمر اگر امان دهد می‌روم از ره دکن رویه‌تابه دست من هون^۱ نشود نمی‌شود»

^۱ رویه زری است که در آگره و سایر بلاد هند متعارف است و هون در دکن .



(نصر آبادی، ۱۳۷۸: ۲۵)

«وصال شیرازی گوید:

چرا دلم نبود عاشق هوای دکن که اندر اوست دو یار عزیز قبله من

و ملک قمی گوید:

گفت: سوگند می دهم سوگند به سر تاج تخت گیر دکن»

(دهخدا، ۱۳۳۷: ج ۲۳، ۷۸)

«از جمله شاعران مهم می توان حافظ را نام برد که عاشق سفر به دکن شد، اما پس از خروج از شیراز که به دعوت سلطان محمود انجام گرفته بود، در راه با مشاهده توفان دریا از سفر منصرف شد و سلطان محمود به خاطر تشکر از او که شیراز را ترک کرده بود، برای او هدایایی فرستاد» (کرمی، ۱۳۷۲: ۸۸۳).

از جمله شاعران مهم دکنی می توان شاه طاهر دکنی، احمد دکنی و مهم تر از همه فیضی را نام برد که وفا در دیوانش نیز به او اشاره ای گذرا داشته است.

اشعار خوش فیضی شد کشته به تیغ تو دیوان حسن از تو شد نیمه سر موری

«البته شاعر فارسی زبان مانند سروری که در اصل یزدی بوده است و همچنین خواجه حسن دهلوی که محل دفن آن دولت آباد دکن است نیز قابل بیان می باشد» (بهادر، ۱۳۸۶: ۴۳۰).

گجرات

یکی دیگر از شهرهایی که وفا به آن سفر داشته است، گجرات می باشد که در دیوان خود رباعی درباره آبادانی آن در حکومت اسلام خان بیان کرده است که اسلام خان را فردی عدالت دوست معرفی کرده است و باعث آبادانی آن مکان دانسته است:

ملکی که به جور دهر از پا افتاد گردیده ز عدل خان به زودی آباد

گفتند: که بود احمد بادش نام مشهور شود حال به اسلام آباد



«گجرات، دیگر جرات، نام ملکی از هندوستان است. امیر خسرو گوید:

گه به چشم زرد هم از گوجرات گاه به دیوگیر نو نسیم برات

دیوگیر نام دولت آباد است. ظهوری گوید که بعد از این گجراتی شود خراسانی. گجرات در عهد علاء الدین سلطان دهلی یعنی در آخر قرن هشتم هجری از ولایات اسلامی گردیده است و در آخر قرن نهم استقلال خود را به دست آورده است، اما این بار دیگر فرمانروایان آن به جای هندو مسلم بودند. ظفرخان که اسلام آورده بود بر حکومت گجرات نامزد گردید. پس احمدشاه اول جانشین او شهر احمد آباد را ساخت و این شهر بعدها پایتخت سلسله او و مرکز ولایات احمدآباد در عهد مغول گردید و پس از مدت‌ها که به قتل رسید اکبرشاه در سال (۹۸۰ هـ) این ولایت را که بر اثر انقلابات پی در پی فرسوده شده بود بار دیگر رونق بخشید». (دهخدا، ۱۳۳۷: ج ۱، ۴۱، ۱۰۵) گجرات که از اقلیم دوم به شمار می‌آید به دلیل وضع طبیعی مخصوص مدت‌ها از دستبرد مسلمین محفوظ ماند، به این دلیل که این منطقه در پشت صحرایی عظیم و تپه‌های رشته کوه‌های آراوالی قرار گرفته است و به همین علت دست یافتن به آن از طریق دریا به آسانی ممکن نیست. «کوچ بزرگ‌ترین بخش در گجرات و دومین بخش بزرگ در هند است. این یک شبه جزیره است که در شمال غربی آن ران قرار دارد و خلیج کوچ در شرق آن. ظاهراً صحرای نامحدود نمک است که آن را سواحل دست نخورده، منطقه حفاظت شده، حیات وحش، مکان‌های باستان‌شناسی، بناهای تاریخی و مراکز زیارتی احاطه کرده است» (گاویکار، ۱۳۸۴: ۶-۲). اما وفا در دیوان خود در مثنوی بلندی به قحطسالی که در این منطقه اتفاق افتاده، پرداخته است و همان طور که در اشعارش پیداست به صورت ناخواسته به این مکان پا گذاشته است، تا جایی که رفتن به گجرات را نوعی دشمنی روزگار با خود دانسته است و این کاملاً عکس احساس او نسبت به کشمیر و دکن است. بدی این ناحیه از دیدگاه وفا چنین بیان شده است:

مرا از دشمنی چرخ زبون گاه به گجرات از عراق افکنند ناگاه

دیاری دیدم از آتش هوایش غریب آزار چون دوزخ فضایش

زمینش غم فرا چون خاطر من هوایش بدتر از دیدار دشمن



در این خطه قحطسالی عجیبی روی می دهد و همه را به سختی و رنج می افکند، البته وفا کم شدن رزق و روزی مردم را وجود پادشاه ظالم زمان می داند و بیان می کند قحطسالی فقط بهانه‌ای بر این امر بوده است. چنان که می گوید:

آن ستم پیشه خان نو دولت	که چو حجاج محترم گردید
تا به گجرات رفت ظلم اندیش	روزی و رزق خلق کم گردید
ملک را کرد جور او ویران	قحط بیچاره متهم گردید

البته فراموش نمی شود که به قحطسالی احمدآباد اشاره‌ای مفصل داشته است، به طور یقین قحطسالی برای همه رنج آور و ناگوار است، همچنان که وفا اشاره کرده است به کمبود گندم و نان، خشکی‌های زمین‌های آن مکان در اثر بی آبی، تلخی آب چاه‌ها، فراموش کردن عشق و دوستی، که باز هم در این مثنوی به طور مفصل و با ظریف طبعی خاصی این نکته بیان شده است. فراموش شدن عشق در این سرزمین یادآور فراموش شدن عشق در قحطسالی دمشق است که سعدی در بوستان به آن بسیار زیبا اشاره کرده است:

«چنان قحطسالی شد اندر دمشق	که یاران فراموش کردند عشق
چنان آسمان بر زمین شد بخیل	که لب‌تر نکردند زرع و نخیل»

(یوسفی، ۱۳۶۹: ۱۷۸).

اما وفا این طور بیان کرده است:

به نوعی قحط دست ظلم بگشاد	که خسرو داد شیرین را به فرهاد
یا در جایی دیگر:	
کند از شرم رو در دشت پنهان	چو لیلی خواهد از مجنون لب نان

همچنین وفا درباره انسان دوستی چنین گفته است:



که غم بیچارگان بیچاره‌ام کرد

نه درد قحط دود از من برآورد

و سعدی چنین گفته است:

غم بی مرادان دلم خسته کرد.

«من از بی مرادی نی‌ام روی زرد

(همان: ۱۷۸)

یا اینکه:

ز خود محتاج‌تر دیدن عذاب است

دل عاقل نه بهر نان خراب است

که فکر مفلسان برده است خوابم

نه از بی چیزی خود در عذابم

با این توصیف زیبا سختی‌های این حادثه در نظر انسان به خوبی مجسم می‌شود:

چنان که گوید:

چو درویشان به خاکستر نشسته

ز بی قوتی است آتش زرد و خسته

که هاون در دهن دندان ندارد

بود شاکر اگرچه نان ندارد

یا با استفاده از تلمیحات زیبا این صحنه را نشان می‌دهد:

به یک پای ملخ سازد سلیمان

چو موری سال‌ها از تنگی نان

یا اینکه:

به گرد دهر می‌گردد پی نان

نمی‌جوید سکندر آب حیوان

به هر حال با مطالعه کامل این مثنوی در دیوان می‌توان حس وفا را نسبت به این سرزمین و اتفاق آن، خوب

متوجه شد. در جایی بیان می‌کند:

چو طفلان نان به کف گیرند در خواب

ز بس مردم شدند از جوع بی تاب



که ماهی از سراب آرند بیرون

بود سرگشتگان را دل پر از خون

یا در جایی دیگر:

چو گرگان در کمین هم نشینند

حریفان قوت را از بس نینند

به هر حال می توان گفت: همین خشکسالی دلیل محکمی است برای این که مسافر ما این مکان برایش خوشایند نباشد و چنین گوید:

از این کشور کرم فرمانجاتی

که در حق وفا کن التفافی

که باشد شمع آمین رهنمایش

ز بی نانی نگه دارد خدایش

دیگر شاعران هم در شعرهای خود اشاراتی به اتفاق مهم گجرات یعنی قحطسالی و همچنین پادشاهان زمان آن مثل اسلام خان یا اکبر شاه داشته اند؛ و همچنین در توصیف مردم گجرات نیز صحبت کرده اند همچنان که شهیدی در توصیف گجراتیان گوید:

می خورده اند و خون شهیدی شربشان»

«گجراتیان همه نمکین دل کبابشان

(خوشگو، ۱۳۸۹: ۲۵۴).

قندهار

ناحیه ای وسیع در سرزمین هندوستان می باشد، که در دیوان وفا در دو بیت به آن اشاره شده است که می توان مطالب مهمی را به دست آورد.

که از طوف نجف عباس شاه کامران آمد

ز فتح قندهار این بیش اگر می بود می گفتم

در این سال از خط بغداد جامش سرگران

که سال پیش ملک قندهارش بزم عشرت شد

_____ آمد



در کتاب تاریخ هند بیان شده که زمانی قندهار به دست ایرانیان افتاده است و این به دلیل ترس والی آن از پادشاه ایران بوده است که نشان می‌دهد، شاه عباس پادشاه ایران به این سرزمین در سال ۱۰۵۹ حمله می‌کند و آنجا را به تصرف خود در می‌آورد. «از عباس شاه تعریف‌هایی در این زمینه انجام گرفته است؛ از جمله محمد قلی سلیم:

شاه عباس تا به تخت نشست نقش ایران نشست و سخت نشست»

(نصرآبادی، ۱۳۷۸: ۲۳۵).

«قندهار دارای آب و هوای بسیار گرم می‌باشد و از لحاظ کشاورزی بیشترین محصول آن انگور می‌باشد. مردم آن پشتو زبان هستند» (شاذان، ۱۳۸۹: ۴۲۱). اما چنان که گفتیم قندهار دارای آب و هوای بسیار گرم است و همین مسئله باعث می‌شود که مانند کشمیر همیشه شاداب نباشد. «خواجه علی شهاب ترشیزی مردی صاحب فضل بود و به روزگار خود به خراسان یکی از مستعدان، او بود. حکایت کنند که مولانا علی همراه موبک ظفر پیکر سلطان جوکی به ولایت قندهار افتاد و شهزاده مشارالیه مولانا را در رکاب خانه به جنب خود وثاقتی معین فرموده بود، شبی پادشاه زاده مذکور از فرط اشتیاق به مستقر سلطنت این بیت را می‌خواند:

کنون که باد صبا مشکبار می‌گذرد دریغ که عمر بی روی یار می‌گذرد

مولانا فی الحال پیش سلطان دوید و گفت: ای شاه عالم این بیت نه چنین است! شاهزاده گفت: پس چگونه است؟ گفت:

کنون که باد صبا مشکبار می‌گذرد دریغ که عمر در قندهار می‌گذرد

شهزاده گفت: واقعاً همچین است و عن قریب کوچ کرد، مایل به تخت هرات شد و همگان از شدت هوای عفرین این محنت آباد مستخلص شدند» (سمرقندی، ۱۳۶۶: ۲۹۷). درباره مردم قندهار نیز می‌خوانیم: «ولایت قندهار که مغول آن را قراجنگ می‌گویند، ولایتی وسیع و ناحیتی منیع است و مردمش همه گوش‌ها بریده، هم تابع شاکمونی باشند. (همان: ۶۲) و در جایی دیگر می‌خوانیم که «حکمای هند گفته‌اند که اهل سه چیز، به سه چیز منسوب است: ملک هند به لشکر بسیار، مملکت قندهار به فیل بی شمار، مملکت ترک به اسپان فراوان» (همدانی، ۱۳۸۴: ۴۵).

قندهار بارها بین ایران و هند دست به دست گشت زیرا از اهمیت اقتصادی برخوردار بود. «شاه عباس قندهار را خاک خراسان دانسته و آن را ملک موروثی خانواده خود دانست. قندهار را باید یکی از ایالات خراسان



بزرگ بدانیم که در زمان صفویه به چهار بیگلریگی تقسیم می‌شد که عبارت بودند از: هرات، مرو، قندهار و مشهد» (دهقان نژاد، ۱۳۸۴: ۳۷).

شاعران فارسی و هندی در قندهار

اگر بخواهیم از شاعران فارسی و هندی در این سرزمین صحبت کنیم در این مقوله نمی‌گنجد اما تنها به نجف قلی خان، هاشم قندهاری و مهم‌تر از همه خواجه حسن اشاره کرد که وفانیز در دیوانش از آن صحبت کرده است و شاعران فارسی مانند سید فراز تبریزی و قاضی احمد که به قندهار رفته‌اند و برای آشنایی بیشتر با آن‌ها می‌توان به تذکره‌های مختلف مراجعه کرد.

دهلی

یکی دیگر از شهرهایی که وفا در دیوان خود فقط در یک بیت از آن یاد کرده است، دهلی می‌باشد که شهری معروف، بزرگ و پایتخت هندوستان است. دارای آب و هوای بسیار خوب تا جایی که از نظر وجود باغ‌ها و شادابی صحراها آن را متمایز از دیگر بلاد هندوستان می‌دانند. مرکز اسلام و همیشه دارالملک پادشاهان در این کشور بوده است. در هفت اقلیم گفته شده: «دهلی بر حسب آب و هوا و نزهت باغ و صحرا مستثنی از جمیع شهرهای هند است و همیشه دارالملک سلاطین عظام و مرکز دایره اسلام و محل رجال افاضل بوده است. دهلی در عصری از اعصار نهایت آبادانی را داشته و بعد از آن به نوعی خراب شده که مسکن وحوش و ذباب گردیده است» (رازی، ۱۳۷۸: ۳۸۳). دهلی مشهور به جهان آباد است، از اقلیم سیم است و وفا هم در دیوانش به این اسم اشاره کرده است. مردمان دهلی اغلب مسلمان هستند. به این مکان عقیده خاصی دارند و آنجا را محل اولیا و اتقیا می‌دانند، اگر کسی عمرش به پایان برسد، علاقه مند به این است که در این خاک او را دفن کنند. مردمان هند هنرهای زیادی دارند، از جمله: ملیله دوزی زینتی با طلا و نقره، منبت کاری، شال بافی و تور بافی. «در دهلی چندین شهر طلوع و افول کرده است که از آن به نام شهرهای هفت گانه دهلی یاد می‌کنند؛ قدیم‌ترین آن شهر نیمه افسانه‌ای ایندریت بوده و پس از آن لالکوت دهلی دارای بناهای مشهوری مانند مقبره امیر خسرو دهلوی و همچنین مسجد جامع شاه جهان آباد، که از ماسه و سنگ ساخته شده است که دارای دو منار سه گنبد است و از بزرگ‌ترین و زیباترین مساجد عالم است که سیصد ولی و صاحب ارشاد در آنجا نماز گزارده‌اند» (دهخدا، ۱۳۳۷: ج ۲۴، ۴۷).

توصیف دهلی از نظر دیگر شاعران

از نظر لطافت هوا:

«گر شنود قصه این بوستان مکه شود طایف هندوستان



و همچنین:

هر که می خواهد ببیند شکل فردوس برین
گو بیا آن قصر و آن باغ همایون را ببین»

(رازی، ۱۳۷۸: ۳۸۳).

وفا طی سفری که به هندوستان داشته است؛ شهرهای مختلف دیگر آن از جمله: لاهور، برهان پور، پانی بت، یا رود معروف آن گنگ و اقلیم‌های آن از جمله یاجوج و ماجوج را از نزدیک دیده و یا وصف آن‌ها را شنیده است و در دیوان خود به آن‌ها اشاره‌ای داشته است که شاید انگیزه او از آوردن این شهرها در اشعارش علاقه به این سرزمین و یا ویژگی‌های مشترک اجتماعی فرهنگی این دو سرزمین است. در این قسمت به شهرهایی که در مقاله به طور مفصل توصیف نشده است، نگاهی گذرا می‌اندازیم. پانی بت شهری که مردمش حرفه را خوب یاد می‌گیرند و یا بنارس که بر ساحل چپ رود گنگ قرار گرفته و صنایع نساجی و جواهرسازی و پارچه‌های ابریشمی و گلدوزی آن که به وسیله مسلمانان آنجا بافته می‌شود، معروف است؛ یا برهان پور از شهرهایی است که در کنار ساحل شمالی رود تاپتی قرار گرفته و صائب درباره زیبایی آن گفته است:

هزارحیف که عرفی و نوعی و سنجر
نیند به دارالعیار برهان پور

و همچنین رود معروف گنگ که هندوان به آن اعتقاد بسیار دارند و در آن آب غسل کردن و مرده‌های خود را سوزاندن و خاکستر و استخوان‌های آن‌ها را در آن آب ریختن فوز عظیم و سبب درجات و مزیل سیآت می‌دانند، و می‌گویند: منبعش از بهشت است و از آن تا دویست فرسنگ به تبرک برند و عظما و کبرا به وقت وفات بدن غسل دهند و معابد خود را بدان شویند. به عقیده هندوها رود مذکور اول در آسمان بوده و توسط یکی از راجگان مقدس به زمین آورده شد. لاهور که از بلاد معروف هندوستان است، با آنکه گرمسیر است گویند: در تابستان در آنجا برف و یخ به هم می‌رسد و فواکه خوب دارد و مردمش زیرک می‌باشند. یاجوج و ماجوج که جزء اقلیم سادس است و در قرآن نیز به آن اشاره شده است^۱. و اجمیر که دارای شعرای مشهور می‌باشد؛ که هر کدام از این مکان‌ها خود جای بحث مفصلی را دارد که در این مقاله نمی‌گنجد.

^۱ سوره انبیاء، آیه ۹۶



نتیجه

وفا در دیوانش به شهرهای فرهنگی، ادبی مهم ایران از جمله شیراز، اصفهان و خراسان نیز اشاره داشته است، که حاکی از ارتباط و اشتراک تنگاتنگ بین سرزمین هند و ایران است. آب و هوای خوب کشمیر مانند اصفهان؛ از نظر فرهنگ گسترده فارسی همچون خراسان و یا رودی که از میان دکن می‌گذرد همچون زاینده رود و همچنین دهلی و دکن از نظر مذهبی با اغلب شهرهای ایران شباهت دارند؛ البته قابل ذکر است که کشمیر برتری خاصی نسبت به تمامی این مناطق دارد و هم شباهتی بیشتر با ایران؛ که این نه تنها دیدگاه وفا نسبت به این منطقه است بلکه اکثر نویسندگان و شاعران بر این نظر هم عقیده هستند؛ چنان که می‌بینیم بررسی ادبیات کشمیر مشخص می‌سازد که دوران اکبرشاه و جهانگیر شاه عصر شکوفایی زبان و ادب فارسی در این خطه بوده است و اشعار شاعران پارسی گوی آن از غنای بیشتری برخوردار است و تمام این مطالب گواه روشنی بر این نکته است که کشمیر ایران صغیر می‌باشد. کسانی که در واقع دره کشمیر را ایران صغیر نامیده‌اند، مقصودشان فقط طبیعت این منطقه نبوده است، بلکه تأثیر زبان و ادبیات فارسی و فرهنگ و تمدن ایران را در نظر داشته‌اند که در این منطقه بسیار عمیق است. همچنین باید اشاره داشت که حکمرانان کشمیر بیشتر ایرانی تبار بودند و آنان نیز به تربیت و پرورش فضلا و شعرا می‌پرداخته‌اند. شاهان مغول نیز توجه خاصی به تعمیر و آبادانی کشمیر داشته‌اند و هرگاه فرصتی پیدا می‌شده است برای گذراندن تابستان و گریز از گرمای جانکاه آگره و دهلی، شعرای کشمیر را نیز تحت تأثیر خود قرار می‌داده است. کوتاه سخن اینکه ایران مکتب خانه هند است و کشمیر همان ایران صغیر است که در ترویج زبان و ادبیات فارسی سهم به خصوصی داشته است.



منابع

- قرآن کریم.
- ۲- آذر بیگدلی، لطفعلی خان، (۱۳۷۷)، تذکره آتشکده، ج اول، از روی نسخه چاپ سنگی بمبئی ۱۲۷۷، از مجموع احیاء کتب قدیمی تهران: انتشارات روزنه، چاپ اول.
- ۳- بهادر، نواب صدیق حسن خان، (۱۳۸۶)، تذکره شمع انجمن، مقدمه، تصحیح و تعلیقات، دکتر محمد کاظم کهدویی، انتشارات دانشگاه یزد، چاپ اول.
- ۴- پرسوال، اسپیر، (۱۳۸۷)، تاریخ هند، ترجمه همایون صنعتی زاده، قم: نشر ادیان، چاپ اول.
- ۵- خوشگو، بندر ابن داس، (۱۳۸۹)، سفینه خوشگو، تصحیح سید کلیم اصغر، کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، تهران: چاپ اول.
- ۶- داغستانی، علی قلی واله، (۱۳۸۴)، تذکره ریاض الشعرا، مقدمه، تصحیح و تحقیق سید محسن ناجی نصرآبادی، تهران: چاپ اول.
- ۷- دهخد، علی اکبر، (۱۳۳۷)، لغت نامه، نشر تهران: ناشر دهخدا.
- ۸- دهقان نژاد، مرتضی، (۱۳۸۴)، «نقش راهبردی قندهار در روابط ایران و هند در دوره صفویه»، نامه انجمن، زمستان، شماره چهارم، ج ۵، شماره مسلسل ۲۰، (ص ۶۰-۳۷).
- ۹- رازی، امین احمد، (۱۳۷۸)، هفت اقلیم، (۱۰۰۲ هـ ق) ج اول، تصحیح، تعلیقات و حواشی، سید محمدرضا طاهری، حسرت، سروش، تهران: چاپ اول.
- ۱۰- زندیپور، محمد، (۱۳۵۶)، «دوره بازآموزی استادان زبان فارسی دانشگاه های هند در دهلی نو»، یغما، مهر، شماره ۷، مسلسل ۳۴۹، (ص ۴۶۴).
- ۱۱- سید ناصری، حمیدرضا، (۱۳۷۹)، «کشمیر، گذشته، حال، آینده» مؤسسه نشر و تحقیقات، ذکر، چاپ اول.
- ۱۲- سمرقندی، امیردولت شاه، (۱۳۳۸)، تذکره الشعرا، به همت محمدرضائی، تهران: انتشارات پدیده خاور، چاپ دوم.
- ۱۳- عناویان، رحیم، (۱۳۷۲)، «ترمه های سلطنتی ایران و کشمیر»، ایران زمین، تابستان، شماره ۴۵، (ص ۶۶).
- ۱۴- فخرالزمانی، ملا عبدالنبی، (۱۰۲۸)، تذکره میخانه، با تصحیح و تکمیل تراجم به اهتمام احمد گلچین معانی، تهران: چاپ اقبال، چاپ اول.



- ۱۵- فروزان فر، بدیع الزمان، (۱۳۱۲)، سخن و سخنوران، تهران: شرکت سهامی انتشارات خوارزمی، چاپ اول.
- ۱۶- کرام، فضل بن شاذان، (۱۳۸۹)، دانشنامه دانش گستر، ج دوازدهم، زیر نظر علی رامین کامرانی فانی، محمدعلی سادات، مؤسسه علمی فرهنگی دانش گستر، چاپ اول.
- ۱۷- کرمی، مجتبی، (۱۳۷۲)، «فرهنگ دکن در عهد سلاطین بهمنی و روابط با ایران»، مجله سیاست خارجی، زمستان، جلد هفتم، شماره ۴، (ص ۸۸۹-۸۸۳).
- ۱۸- گاوایکار، آشوتوش، (۱۳۸۴)، «گجرات حقیقتی مداوم»، آینه هند، مهر، شماره مسلسل ۶، (ص ۶-۲).
- ۱۹- لودی، شیرخان، (۱۳۷۷)، مرآة الخيال، حمید حسنی با همکاری بهروز صفرزاده، تهران: انتشارات روزنه، چاپ اول.
- ۲۰- موذنی، علی محمد، (۱۳۷۹)، «مقام میر عثمان علی خان آخرین فرمانروای حکومت آصفیه ی دکن و نگاهی به شعر فارسی»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران، ج ۴۲-۴۱، ش مسلسل ۱۵۴-۱۵۳، (ص ۱۰۶-۸۷).
- ۲۱- میر عثمان، علی خان، (۱۹۷۵م)، انتخاب کلام آصف سابع، با مقدمه پروفیسور رشید احمد صدیقی، چاپ اول، دفتر معتمدی D،H،I،H نظام ترستس، حیدر آباد.
- ۲۲- نفیسی، سعید، (۱۳۸۶)، دیوان رودکی، تهران: فراسوگستر، چاپ اول.
- ۲۳- نصرآبادی، میرزا محمدطاهر، (۱۳۷۸)، تذکره نصرآبادی، با تصحیح وحید دستگردی، تهران: کتابخانه ملی، چاپ اول.
- ۲۴- همدانی، رشید فضل اله، (۱۳۸۴)، جامع التواریخ (تاریخ هند و سند و کشمیر)، تصحیح و تحشیه، محمد روشن، تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب، چاپ اول.
- ۲۵- یوسفی، غلامحسین، (۱۳۶۹)، بوستان سعدی، تهران: انتشارات خوارزمی، چاپ اول.



Soheila Mohaghegh,

M.A. in Persian literature, Islamic Azad university, Najaf Abad, branch.

Abstract

In this article, it's been tried to talk about the view point of a poet with Indian Style- vafa- about some important provinces, including Kashmir, Dakan, Gojarat, Ghandehar and Delhi; and then to study these regions socially, culturally and his torically from the view point of other poets and writers; and also to mention if is there any similarity between important cities of India and Iran such as Shiraz, Isfahan and khorasan? and if yes, what and How? and to say that according to the view point of vafa and other poets which one of these provinces is culturally- literaly better than and has more in common with cultural- literary important cities of Iran? Vafa is his complete poetical work has also pointed to some regions such as Shiraz, Isfahan, and khorasan, wich indicates the close relation and commonality between India and Iran. After complete research and study of this complete poetical work. It's been concluded that Iran and India ,in addition to racial and lingual familial ties, also have lots in common culturally and literaly since long time ago, and Delhi and Khorasan are are the places of crystallization of cultural, literary information of these two regions and Keshmir is specially better than all these regions. And is more similar to Iran. This is not only the view point of Vafa about these regions but also most of writers and poets have the same point of view.

Key words: Vafa, Iran, India , cultural – literary unity, Kashmir.